

گستره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام

در اصول کافی و بصائر الدرجات

فصلنامه امامت پژوهی
سال سوم، شماره ۹
صفحه ۱۶۰ - ۱۲۷

[غلامرضا شاهرجیبیان*]

■ چکیده

ولایت تکوینی، شأنی از شؤون اهل بیت علیهم السلام است که در حدود و گستره آن، اختلاف است؛ از این رو، بعضی از روایان و محدثانی که روایات حاکی از کرامتهای اهل بیت علیهم السلام را نقل می‌کرده‌اند، متهم به غلو شده‌اند. در این تحقیق، به بررسی دامنه این موضوع، در دو منبع از منابع کهن روایی شیعه، اصول کافی و بصائر الدرجات، پرداخته شده است. از مقایسه گستره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام در این دو کتاب، روشن می‌شود که ولایت ایشان حوزه‌های متعددی را شامل می‌شود. صفار، روایات مربوط به حوزه‌هایی مانند: زنده کردن مردگان، طی الأَرْض، و شفای بیماران را به طور گسترده آورده و برای غالب آنها، عنوان باب مستقل قرار داده است؛ ولی مرحوم کلینی، در اصول کافی، اگر چه از قریب به اتفاق این حوزه‌ها، روایت نقل کرده، اما برای غالب آنها، عنوان باب مستقل، قرار نداده، و برای هر حوزه‌ای نیز، روایات کمتری را نسبت به استادشان (صفار) نقل کرده است.

کلید واژه‌ها: ولایت تکوینی؛ اصول کافی (کتاب)؛ بصائر الدرجات (کتاب)؛ کرامات ائمه علیهم السلام؛ تفویض به اهل بیت علیهم السلام.

* دانش‌آموخته خارج حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد کلام اتری دانشگاه قران و حدیث.

qshahrajabian@yahoo.com

■ درآمد

یکی از شسوون اهل بیت علیهم السلام ولایت تکوینی ایشان است، اصل ولایت تکوینی و تصرفات تکوینی، امری است که در قرآن کریم، نمونه‌هایی از آن برای انبیائی چون حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام و حتی برای غیر انبیاء، مانند آصف بن برخیا و ذوالقرنین، بیان شده است. در میان محدثان و متکلمان شیعه نیز، همواره این موضوع مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که احادیث مربوط به این موضوع در کتب روایی آنها، مانند *بصائر الدرجات* و *اصول کافی* آمده است.

اما در خصوص اصطلاح «ولایت تکوینی»، تا آنجا که ما بررسی کردیم، قدیمی‌ترین کتابی که با این اصطلاح، از ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام بحث کرده است، *تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم* (سید حیدر آملی؛ قرن هشتم) می‌باشد، بعد از آن، در تفاسیر متعددی، از ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام سخن گفته شده است، از جمله: *تفسیر الصراط المستقیم* (سید حسین بروجردی؛ قرن ۱۳) و *المیزان فی تفسیر القرآن* (علامه سید محمد حسین طباطبائی). همچنین کتابهای مستقلی نیز به بحث درباره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام پرداخته‌اند، مانند: *اثبات ولایت (نمازی شاهرودی)*، و *ولایت کلیه* (محمد حسن میرجهانی).

برای ولایت تکوینی در کتابهای سده‌های اخیر، تعاریف متعددی آمده است؛^۱ اما به نظر می‌رسد تعریف ذیل مناسب‌تر باشد؛ زیرا با روایات مبادی ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام، که از جمله آنها، علم ایشان به کتاب است، سازگارتر است:

ولایت تکوینی، عبارت است از ولایت تصرف در امور تکوینی، همراه با علم به تمام تفاسیل و اسباب آنچه که در آن تصرف کرده، به گونه‌ای که بدون استفاده از اسباب طبیعی متعارف، حقیقتی را به حقیقت دیگر، یا صورتی را به صورت دیگر تبدیل کند، و اختیار این کارها نیز، از این جهات به دست او باشد.

۱. رک: همایون همتی، *ولایت تکوینی*، ص ۸۲؛ نمازی شاهرودی، *اثبات ولایت*، ص ۵۸؛ شهید مرتضی مطهری، *ولاءها و ولایتها*، ص ۵۶-۵۷؛ علامه تهرانی، *امام شناسی*، ۵/۱۱۴؛ سید علی عاشور، *الولاية التكوينية لآل محمد علیهم السلام فی قوس النزول و الصعود*، ص ۲۷-۲۸.

ولایت تکوینی مظهري از ولایت خداوند و به اذن او می‌باشد، از این رو نسبتی با غلو و تفویض و عناوینی از این قبیل ندارد.

همواره محدّثین، متکلمین و مفسرین شیعه در ابعاد و گستره ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام)، اختلاف نظر داشته‌اند تا آنجا که بعضی از روایانی را که احادیث مربوط به کرامات و تصرفات تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) را روایت می‌کرده‌اند، متهم به غلو نموده‌اند.

با یک کار تطبیقی نسبت به کتب مختلف روایی، که نزد بزرگان از ارزش متفاوتی برخوردار بوده است می‌توان میزان صحت و کذب این اتهام را روشن ساخت.

این پژوهش^۱، بر آن است تا با جستجو در دو کتاب *بصائر الدرجات*، و *اصول کافی*، و مقایسه روایات آن دو، در خصوص این موضوع، روشن سازد که آیا ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) بحث جدیدی است که در چند قرن اخیر جعل شده است؟! یا اینکه از مباحث ریشه‌دار در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است، که کتاب شریف کافی نیز، با دارا بودن جایگاه ویژه نزد بزرگان شیعه، همانند سایر بزرگانی همچون استادشان مرحوم صفار، به آن پرداخته است؟!

حوزه‌های ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) در اصول کافی و بصائر الدرجات

حوزه‌های ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام)، بسیار متعدد و متنوع است، و احادیثی هم که در این حوزه‌ها در کتاب شریف *اصول کافی* و *بصائر الدرجات* آمده، فراوان است؛ لذا برای اینکه بتوانیم بررسی تطبیقی، نسبت به این احادیث، داشته باشیم، این حوزه‌ها را به چهارده دسته^۲ تقسیم، و در هر حوزه‌ای، جداگانه این دو کتاب را مقایسه می‌کنیم.

البته برخی از احادیث، قابل انتساب به چند حوزه می‌باشند که این موجب تکرار استناد به بعضی از این احادیث، در حوزه‌های متعدد می‌شود.

هدف ما در این تحقیق، بررسی گستره حوزه‌های ولایت تکوینی در این دو کتاب است

۱. مراد از اهل بیت (علیهم‌السلام) در بحث ولایت تکوینی، چهارده معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشند.

۲. موضوع گستره ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) در *اصول کافی* و *بصائر الدرجات*، توسط غلامرضا شاه رجیبیان در دانشگاه قرآن و حدیث، در قالب پایان نامه، زیر نظر استاد دکتر محمد احسانی فر، به تفصیل بررسی شده است.

۳. علامه سید علی عاشور در کتاب *الولاية التكوينية لآل محمد (علیهم‌السلام) فی قوس النزول والصعود*، این حوزه‌ها را به

۱۳ طائفه تقسیم کرده است. (ر.ک: ص ۱۵۹ - ۲۱۳)

لذا به بحث سندی نمی پردازیم.
این حوزه‌ها عبارتند از:

۱- قدرت تسخیر در حوادث جوی

خداوند به اهل بیت علیهم‌السلام قدرت تسخیر حوادث جوی مانند: رعد و برق، باد و باران را داده است. در کافی در حدیثی از حضرت صادق علیه‌السلام است که درباره فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند به برکت او (یعنی علی بن موسی الرضا علیه‌السلام) باران می‌فرستد»^۱ و در بصائر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: خداوند به واسطه فرزندان تو، اتمم را از باران سیراب می‌سازد»^۲.

روایات مستفیض از سوار شدن اهل بیت علیهم‌السلام بر ابر خبر می‌دهند.^۳ در بصائر علاوه بر روایاتی که به صورت کلی، اهل بیت علیهم‌السلام را صاحب این قدرت می‌شمارد؛^۴ از جمله: در روایتی از امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند هیچ چیز کمی به پیامبران گذشته عطا نکرد، مگر اینکه، آن را و نیز آن چیزهایی که به آنها عطا نکرده بود را، به ما اهل بیت علیهم‌السلام عطا نمود»^۵. روایاتی نیز وجود دارد که مصادیق سوار شدن حضرت علی علیه‌السلام بر ابر را، حکایت می‌کند.^۶ در برخی از روایات، از ذخیره شدن ابر سرکش، برای امام زمان علیه‌السلام خبر می‌دهد.^۷ در روایتی از بصائر آمده که، ابرها برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حرکت در می‌آیند.^۸

اما در اصول کافی، فقط روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارد هر آنچه که به حضرت سلیمان علیه‌السلام داده شده است، به اهل بیت علیهم‌السلام نیز داده شده، که از جمله آنها، تسخیر ابرها است؛^۹ زیرا

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بابُ الإِشَارَةِ وَ التَّصُّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا علیه‌السلام ح ۱۴.

۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۴، باب ۱، ح ۲۲.

۳. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۵.

۴. رک: همان، جزء ۴، نادر از باب ۱۲، ح ۲.

۵. رک: همان، جزء ۶، باب ۳، ح ۲؛ خداوند در قرآن تصرفات تکوینی متعددی را به انبیاء گذشته نسبت می‌دهد که تسخیر امور جوی مانند باد، یکی از آنها است که در سوره سبأ، آیه ۱۲ آمده است.

۶. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۵، ح ۲؛ و باب ۱۲، ح ۸.

۷. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۵، ح ۱ و ۳ و ۴.

۸. رک: همان، جزء ۴، باب ۹، ح ۴.

۹. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بابُ فِي مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ التَّفْوِضِ إِلَيْهِمْ، ح ۳.

قرآن کریم بیان می‌دارد که:

﴿و برای سلیمان باد را مستخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند﴾^۱.

﴿سلیمان گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده، این فضیلت آشکاری است﴾^۲.

از عبارت: «از هر چیز به ما عطا گردیده» استفاده می‌شود که، حضرت سلیمان علیه السلام می‌توانسته در ابرها نیز تصرف کند؛ بنابراین مطابق مدلول روایات، هر آنچه به واسطه این آیات، برای حضرت سلیمان علیه السلام ثابت است، برای آل محمد علیهم السلام نیز ثابت است. نتیجه اینکه روایاتی از کافی و بصائر، به خوبی دلالت دارند که ابرها در تسخیر اهل بیت علیهم السلام است همانگونه که در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بوده است البته روایات مربوط به سوار شدن امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابر فقط در بصائر آمده است، همچنین روایاتی از هر دو کتاب، بارش باران را به برکت وجود ایشان مستند می‌نماید.

۲- تصرف در دنیا و سوق دادن زمین و کوه و آب

سه روایت در بصائر و یک روایت در کافی، دلالت بر قدرت اهل بیت علیهم السلام بر حرکت دادن کوه و قطعه قطعه کردن زمین دارد،^۳ در این روایات امام علیه السلام با استناد به آیه‌ای از قرآن، می‌فرماید:

در قرآن آیاتی وجود دارد که بوسیله آنها، می‌توان کوهها را به حرکت درآورد و زمین را شکافت (بوسیله آن طی الارض کرد) و مردگان را به سخن در آورد، و ما وارث چنین قرآنی هستیم. لذا قادر به انجام این کارها هستیم.

۱. سبأ/۱۲.

۲. نمل/۱۶.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱، نادر از باب ۲۱، ح ۱، و جزء ۳، باب ۱، ح ۳، و جزء ۸، باب ۱۳، ح ۹؛ کلینی، کافی، ح ۱، بَابُ أَنَّ الْأُمَّةَ وَرَتُّوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، ح ۷.

نکته دیگر اینکه، در این روایات می‌فرماید:

قدرت ما از قدرت سلیمان علیه السلام بیشتر است، زیرا ما قادریم، مکان آبه‌ها را نیز، در زیر هوا تشخیص دهیم، اما حضرت سلیمان به این کار، قادر نبود، لذا خداوند این قدرت را به همداد داده بود تا برای حضرت سلیمان، مکان آب را پیدا کند.

روایاتی از بصائر که بیانگر تصرف اهل بیت علیهم السلام در طبیعت است:

۱- روایتی که بیان می‌کند، چگونه کوه به اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام از جا حرکت کرد و به سوی کوه دیگر رفت، و دوباره به مکان اولش برگشت.^۱

۲- روایتی که با چندین سند آمده: امیرالمؤمنین علیه السلام، خورشید را که غروب کرده بود، بازگردانید و به همراه جویره، نماز عصر را خواندند. در این روایت، حضرت علی علیه السلام، با استناد به قرآن، قدرت خویش را به اسم اعظم خداوند مستند می‌فرماید. این روایت و یا مشابه آن در کافی نیامده است.^۲

۳- روایتی که چنین نقل شده است: عمر بن حنظله از امام باقر علیه السلام درخواست کرد که اسم اعظم خداوند را به او بیاموزد. حضرت برای این که به او بفهماند، طاقت آن را ندارد، دست خویش را بر روی زمین گذاشت، ناگهان اتاق کاملاً تاریک شد به گونه‌ای که عمر بن حنظله به وحشت افتاد، و گفت مایل نیست اسم اعظم را بیاموزد. حضرت دست خویش را از روی زمین برداشت، اتاق به حال اول برگشت.^۳

۴- امام صادق علیه السلام در روایتی، ضمن بیان ماجرای غضب خلافت می‌فرماید:

پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را - به معجزه‌ای در مسجد قبا - به ابوبکر نمایاند، ابوبکر در بازگشت ضمن نقل این ماجرا برای عمر، جریان غار را نیز یادآوری کرد که، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خویش بر در غار کشید و تار عنکبوت سر جای خویش برگشت (پاره‌گی آن برطرف شد).^۴

۱. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۸، باب ۱۳، ح ۹.

۲. رک: همان، جزء ۵، باب ۲، ح ۱ و ۳ و ۴.

۳. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۴، نادر از باب ۱۲، ح ۱.

۴. رک: همان، جزء ۶، باب ۵، ح ۱۲.

۵- روایتی که به تفسیر چگونگی آوردن اجسام توسط امام علیه السلام می‌پردازد:

اسود بن سعید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «اسود! بین من و بین هر زمینی یک رشته‌ای برقرار است مانند رشته نخ پناها، زمانی که دستوری در مورد زمینی داشته باشم آن رشته نخ را می‌کشم. آن زمین با چاهها و بازارها و خانه‌هایش، جلو می‌آید تا آنچه ما، به دستور خداوند، به آن زمین امر می‌کنیم، اجرا شود»^۱.

که شاید حاکی از این باشد که، زمین در ید قدرت اهل بیت علیهم السلام است.

روایاتی با این مضمون، که بیانگر تصرف تکوینی اهل بیت علیهم السلام در طبیعت است، در کافی مشاهده نشد، اما گونه‌های دیگر از تصرف در طبیعت مانند آنچه قبلاً از مقایسه قدرت حضرت سلیمان و اهل بیت علیهم السلام آوردیم، در کافی نیز آمده است.

در بصائر آمده که وقتی ابو عبدالله بلخی، در سفری خدمت امام صادق علیه السلام بود و چاه آبی نیافتند که از آن استفاده کنند، حضرت با صدای بلند، چاه پنهان را صدا زد، آبی پاک و خوشگوار و صاف و شیرین برای آنها بیرون آمد. بلخی این عمل حضرت را، راه و روش حضرت موسی علیه السلام می‌شمارد.^۲

اگر چه این روایت در کافی نیامده، اما روایت مشابهی که حکایت از آن دارد که سنگ حضرت موسی علیه السلام همراه امام زمان علیه السلام است و در مسیر قیام، همه یاران حضرت از چشمه‌ای که از آن سنگ می‌جوشد، سیراب می‌شوند و گرسنگی آنها نیز برطرف می‌شود، در کافی آمده است.^۳

روایات مستفیض که مشتمل بر روایات صحیح نیز می‌باشد، از سخن گفتن غیر حیوانات (سنگ، حجرالأسود، درخت و...)، با اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد، بصائر هشت روایت و کافی سه روایت آن را نقل کرده است:^۴

سخن گفتن گوشت مسموم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در بصائر^۵؛ و روایتی که محاجه

۱. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۳، ح ۱۰.

۲. رک: همان، جزء ۱۰، باب ۱۸، ح ۲۸.

۳. رک: کلینی، کافی، ح ۱، باب ما عند الأئمة من آیات الانبیاء، ح ۳.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱۰، باب ۱۷، ح ۸۱؛ کلینی، کافی، در ابواب متعدد، که ما احادیث آن را ذکر می‌کنیم.

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱۰، باب ۱۷، ح ۵.

امام سجاد علیه السلام با محمد بن حنفیه را بیان می‌کند که در آن محاجّه، حجرالأسود به سخن در آمده و به امامت آن حضرت شهادت داد این روایت دارای سندی صحیح است^۱، سخن گفتن و شهادت عصای در دست محمد بن علی الرضا علیه السلام به امامت ایشان^۲، مهر زدن ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری بر سنگریزه حبابه و البیّه^۳، سخن گفتن درخت برای اهل بیت علیهم السلام^۴، از جمله روایاتی است که در کافی آمده است.

در روایت دیگری از کافی آمده که پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، سیزده روز از غذای یک ظرف می‌خوردند و آن غذا تمام نمی‌شد، تا اینکه مقداری از آن غذا را به امّ ایمن دادند، آنگاه غذای آن ظرف تمام شد.^۵

ابن منصور نقل می‌کند که: حضرت رضا علیه السلام در پستوی خانه، دست مبارک خود را بالا برد، پستو، چنان روشن و نورانی شد که گویی، ده چراغ در آن روشن است؛ و زمانی که مرد دیگری اجازه تشریف گرفت، حضرت دستش را پایین انداخت و سپس به او اجازه ورود داد.^۶ در روایتی از کافی، مفضل بن عمر نقل می‌کند که وقتی منصور دوانیقی دستور داد، آتش در خانه امام صادق علیه السلام بیندازند، آن حضرت در حالی که میان آتش، گام برمی‌داشت، می‌فرمود: «منم پسر أعراف الثری^۷، منم پسر ابراهیم خلیل الله» (همان گونه که آتش نمرود، بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت گشت، به من نیز آسیبی نمی‌رساند).^۸

در روایاتی که در کافی و بصائر آمده، می‌فرماید:

اگر امام علیه السلام - در بعضی از این روایات نقل شده که اگر امام زمان علیه السلام -

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ، ح ۵، مثل این روایت را با سندی دیگر نیز، کلینی روایت می‌کند.

۲. رک: همان، ج ۱، بابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ، ح ۹.

۳. رک: همان، ج ۱، بابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ، ح ۴؛ حدیث ۱۵۰۳ از همین باب نیز، مشابه همین روایت است.

۴. رک: همان، ج ۱، بابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ علیهم السلام وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ، ح ۶.

۵. رک: همان، بابُ مَوْلِدِ الرَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ علیها السلام، ح ۷.

۶. رک: همان، بابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام، ح ۳.

۷. أعراف الثری به معنی ریشه‌ها در زمین است و آن لقب اسماعیل بیغمیر است و شاید جهتش این است که اولاد اسماعیل مانند رگ و ریشه در اطراف زمین پراکنده شدند و افتخار امام صادق علیه السلام به او از این نظر است که او فرزند شریف و گرامی جناب ابراهیم است. (مصطفوی، ترجمه کافی، ۲ / ۳۷۹).

۸. رک: کلینی، کافی، بابُ مَوْلِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، ح ۲.

زره رسول خدا ﷺ را ببوشد، به اندازه قامتش می شود ولی اگر دیگران آن را ببوشند، برای قامت آنها بزرگ می باشد و به زمین کشیده می شود.^۱

حضرت باقر علیه السلام در روایتی که کلینی آن را نقل کرده، سه چیز را برای رسول خدا ﷺ برمی شمارد که در دیگران نیست، یکی از آنها این است که از هیچ سنگ و درختی عبور نمی کند مگر آنکه برای او سجده^۲ می نماید.^۳

از مجموع این روایات که در کافی و بصائر آمده و مصادیق متعددی از تصرفات تکوینی اهل بیت علیهم السلام در زمین و تسخیر جمادات را بیان می کند، برای ما اطمینان به قدرت ایشان بر این گونه تصرفات حاصل می شود و اگر هم کسی در سند بعضی از این مصادیق مناقشه کند، تمام آنها قابل انکار نیست که روایات صحیح السند نیز در میان آنها وجود دارد.

۳ - طَيُّ الْأَرْضِ وَ تَثْبِيتِ أَرْضٍ وَ اسْتِقْرَارِ كَوْهَبِهَا وَ آسْمَانِ

روایات مستفیض از قدرت اهل بیت علیهم السلام بر طَيُّ الْأَرْضِ^۴ حکایت دارد. بصائر در چندین باب حدود ۳۱ روایت برای آن آورده، اما کافی، فقط شش روایت و به صورت پراکنده در ابواب متعدد آورده است.^۵

بعضی از این روایات قدرت اهل بیت علیهم السلام بر طَيُّ الْأَرْضِ را بیان می کند، و بعضی دیگر،

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۴، باب ۴، ۵۵؛ و کافی، ج ۱، بَابُ مَوْلِدِ الْأَيْمَةِ علیها السلام ح ۸.

۲. علامه مجلسی در توضیح این روایت، این سجود را تکوینی و به صورت خم شدن این اشیاء در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می نماید: «إلا سجد له»؛ «أي سجود تعظيم لا عبادة، والمراد بالسجود انحناءها نحوه، وقيل: بعض هذه الثلاثة كان قبل البعثة فارتفع بعده لشدة الامتحان، و هو تخصيص من غير داع. (مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: ۵ / ۱۹۸).

۳. رک: کلینی، کافی، بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ وَقَاتِهِ، ح ۱۱.

۴. مراد از اصطلاح طَيُّ الْأَرْضِ، تغییر نسبت بین مسافت و زمان است به گونه ای که شخص، به طور خارق العاده، در مدت زمان خیلی کوتاه، مسافتی طولانی و بعید را طی می کند. طَيُّ الْأَرْضِ ممکن است به کمک اسباب خارجی مانند سوار شدن بر ابر و مرکبهای غیبی که از منظر مردم پنهان است باشد و ممکن است بدون کمک گرفتن از اسباب خارجی باشد. برای چگونگی طَيُّ الْأَرْضِ تفسیرهای متعددی شده، به کتاب ولایت کلبیه، تألیف علامه میرجهانی، ص ۲۵۵ تا ۲۷۲ مراجعه شود.

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱، نادر از باب ۲۱، ح ۱، و جزء ۳، باب ۱، ح ۳، و جزء ۸، باب ۱۲، ح ۱-۱۵؛ و کلینی، کافی، ج ۱، بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، ح ۷.

۶. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، ح ۷.

مواردی از طئی الأَرْضِ اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌دارد^۱، مواردی نیز وجود دارد که امام علیه السلام فرد دیگری را طئی الأَرْضِ داده است^۲.

قضیه معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که کافی آن را در دو روایت مشابه آورده ولی بصائر آن را نقل نکرده است و سندی یکی از آنها صحیح و سند دیگری موثق است، نمونه‌ای از طئی الأَرْضِ اهل بیت علیهم السلام است، زیرا لا اقل، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفتند که شکی در مصداق طئی الأَرْضِ بودن آن نیست^۳.

روایات مستفیضی که مشتمل بر روایات صحیح نیز می‌باشد، وجود امام علیه السلام را موجب تثبیت زمین و بقای زمین معرفی می‌کند، بصائر هشت روایت و کافی در دو باب، حدود چهارده روایت در این باره می‌آورد^۴، در باب: «انَّ الارض لا تخلو من حجة»، روایات می‌فرماید: «اگر زمین یک لحظه از حجت خالی بماند، فرو می‌ریزد».

حتی در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که: «ثبات زمین به وجود ما اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای است که با از دنیا رفتن امام دوازدهم علیه السلام، زمین اهلش را فرو می‌برد»^۵.

۴ - قدرت اهل بیت علیهم السلام بر تحویل و تغییر ماهیات

از روایات مستفیض، استفاده می‌شود که گنجهای زمین به اهل بیت علیهم السلام عطا شده است، بصائر در یک باب، پنج روایت و کافی نیز پنج روایت از مصادیق آن را، در ابواب متعدد

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۱۲، ح ۱۱-۱؛ و کلینی، کافی، باب أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام ح ۱.

۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۱۳، ح ۱۱-۱؛ و کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الرَّضْوَانُ، ح ۳، و باب مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ النَّائِبِيِّ علیه السلام ح ۱.

۳. رک: کلینی، کافی، باب مَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ وَفَاتِهِ، ح ۱۲ و ۱۳.

۴. یعنی اگر فرض کنیم که هیچ یک از معصومین علیهم السلام وجود خارجی عینی در عالم نداشته باشد عالم بتمامه منقرض می‌شود؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام واسطه در فیض هستند و ولایت تکوینی همان واسطه در فیض بودن است. (رک: حسین مظاهری، فقه الولاية والحكومة الإسلامية، ۱ / ۲۵ ۳۲)

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱۰، باب ۱۲، ح ۸۱-۸؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ، وَ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ علیهم السلام ح ۱۷.

۶. رک: کلینی، کافی، بابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ علیهم السلام ح ۱۷.

می‌آورد:۱ خارج کردن شمش طلا از درون زمین^۲، تبدیل ریگی از صحرای عرفات به طلا^۳، خارج کردن سکه‌های طلا از زمین^۴، تبدیل شدن آبی که امام رضا علیه السلام با آن دستش را شست، به شمش طلا^۵، و روایتی که می‌گوید: «موقع قیام حضرت مهدی علیه السلام سنگ حضرت موسی علیه السلام همراه او است، در هر منزلی که فرود آیند چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند»، این روایت هم در کافی و هم در بصائر آمده است^۶.

اگر چه این روایات، نمونه‌هایی از تصرفات تکوینی اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند، اما بعضی از آنها، مسأله را بر ایراده و مشیت اهل بیت علیهم السلام، معلق کرده است؛ یعنی هر وقت ایشان، اراده چنین تصرفاتی را بکنند، این قدرت برای آنها وجود دارد، بنابراین، قدرت تکوینی ایشان وسعت داشته و شامل بسیاری از امور تکوینی می‌شود.

۵ - تسخیر گیاهان و درختان

روایات مستفیض از اطاعت درختان، از اهل بیت علیهم السلام خبر می‌دهند. در بصائر حدود ۱۲ روایت و در کافی چهار روایت از مصادیق اطاعت کردن درختان، از اهل بیت علیهم السلام و یا میوه دادن درخت خشک به برکت ایشان، در ابواب متعدد آمده است. روایاتی نیز، مصادیق سخن گفتن درختان با اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند^۷.

در برخی از این روایات، وقتی راوی می‌بیند که چگونه امام علیه السلام درخت خرمای خشک را بارور می‌سازد و از خرمای آن می‌خورند، عمل آن حضرت را به کار حضرت مریم علیها السلام تشبیه

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد ابي عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام ح ۴، و باب مؤلّد ابي الحسن الرضا علیه السلام ح ۶.
۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۲، ح ۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد ابي عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام ح ۴ و باب مؤلّد ابي الحسن الرضا علیه السلام ح ۶.
۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب في تسمية من رآه علیه السلام ح ۱۵.
۴. رک: همان، ج ۱، باب مؤلّد ابي محمد الحسن بن علي علیه السلام ح ۵.
۵. رک: همان، ج ۱، باب مؤلّد ابي الحسن الرضا علیه السلام ح ۱۰.
۶. رک: همان، ج ۱، باب ما عند الأئمة من آيات الأنبياء علیهم السلام ح ۳؛ و در بصائر الدرجات، جزء ۴، باب ۴، ح ۵۳.
۷. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۳، ح ۱-۱۱، و جزء ۶، باب ۵، ح ۱۲؛ و کلینی، کافی، ج ۱، در ابواب متعدد، که به روایات آن در متن اشاره شده است.

می‌کند و می‌گوید: شما نیز کار حضرت مریم علیها السلام را انجام دادید. این برخورد و این تشبیه، بیانگر آن است که حتی در دوران حضور نیز افرادی بوده‌اند که آمادگی دیدن تصرفات تکوینی راه از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان یک کار الهی، داشته‌اند و ایشان را به سحر و جادو متهم نمی‌کردند.^۱

در روایتی از بصائر که امیرالمؤمنین، پیامبر علیه السلام را بین خود و ابی‌بکر حکم قرار می‌دهد، عمر برای منصرف کردن ابی‌بکر از کناره‌گیری از خلافت، به او می‌گوید: آیا به یاد نمی‌آوری که روزی با هم بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله به دو درخت امر فرمود که به هم چسبیدند،... سپس امر فرمود آنها از هم جدا شدند.^۲

در روایتی از کافی، موسی بن جعفر علیه السلام به حسن بن علی که از آن حضرت، حجت و نشانه‌ای می‌خواهد، می‌فرماید: «نزد آن درخت - و با دست به درخت ام‌غیلان اشاره می‌کند - برو و به او بگو: موسی بن جعفر علیه السلام به تو می‌گوید: بیا». حسن بن علی گوید: نزد آن درخت رفتم، دیدم زمین را می‌شکافد و می‌آید تا در برابر حضرت ایستاد، سپس حضرت به او اشاره کرد، تا برگشت.^۳

البته کسانی هم بوده‌اند که ظرفیت دیدن و پذیرش چنین کراماتی را از خاندان رسالت نداشته‌اند از جمله: وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام دعا می‌کند و درخت خرما می‌خشک، بارور می‌شود، ساربان، آن حضرت را به جادو متهم می‌سازد، و امام حسن علیه السلام با عصبانیت به او می‌فرماید که: «این جادو نیست، بلکه دعای پسر پیامبر است که مستجاب شده است».^۴ امثال این روایت، نشان می‌دهد اهل بیت علیهم السلام در ابراز و اظهار این ولایت خود، در محذور قرار داشته‌اند، کم ظرفیتی مردم آن زمان، باعث می‌شد که با دیدن این معجزات، اهل بیت علیهم السلام را متهم به سحر و جادو نمایند.

ابوهاشم جعفری نقل می‌کند که حضرت جواد علیه السلام در مسجد مسیب، در پای درخت سیدر خشک و بی‌برگی، وضو گرفت، آن درخت در همان سال زنده شد و برگ و میوه داد.^۵

۱. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۵، باب ۱۳، ح ۵.

۲. رک: همان، جزء ۶، باب ۵، ح ۱۲.

۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُنْظِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ، ح ۸.

۴. رک: همان، ج ۱، باب مَوْلِدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، ح ۴.

۵. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي علیه السلام، ح ۱۰.

ثعبان (در اژدها) در مسجد کوفه مشهور بوده، و گویند: بنی امیه برای از بین بردن این اسم، فیلی بر آن در می بستند تا به «باب الفیل» مشهور گشت.^۱ احادیثی با این مضمون، حتی دلالت دارند که اهل بیت علیهم السلام در میان جنیان نماینده‌ای داشته‌اند، که مطیع امر ایشان علیهم السلام و حاکم بر جنیان است.

اهل بیت علیهم السلام همچنین می‌توانند انسانها را نیز تسخیر کنند.^۲ روایت صحیحی از حضرت رضا علیه السلام در کافی نشان می‌دهد که چگونه ایشان، با اشاره کلام و دست خویش به کسانی که قصد تعرض داشتند، آنها را پراکنده ساخت.^۳

و اما روایات مستفیضه‌ای که حکایت از آمدن فرشتگان، نزد اهل بیت علیهم السلام دارد هم در کافی و هم در بصائر بسیار است.^۴ این روایات حکایت از آن دارد که جبرئیل بر خاندان پیامبر علیهم السلام و از جمله بر حضرت زهرا علیها السلام نازل می‌شده و علامت آمدن او در خانه اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است.^۵ در بسیاری از روایات کافی و بصائر، اهل بیت علیهم السلام خود را «مختلف الملائكة» خوانده‌اند؛^۶ یعنی رفت و آمد ملائکه به خانه ایشان، زیاد و مستمر بوده است؛ زیرا به مکانی که گاهی، یک نفر به آنجا سری می‌زند و برمی‌گردد، مختلف گفته نمی‌شود.^۷

توضیح اینکه: هر فیضی که از جانب خداوند به ممکنات می‌رسد، به وساطت ائمه اطهار علیهم السلام که انسانهای کامل هستند نازل می‌شود و در این جهت فرقی بین انسان، فرشته و سایر موجودات نیست، چنان که فرقی بین انواع فیوضات نیست؛ بنابراین وحی الهی نیز که از فیوضات ویژه

۱. رک: مجلسی، *مرآة العقول*، ۴ / ۲۹۵.

۲. روایاتی که در دسته یازدهم خواهد آمد و نشان از قدرت اهل بیت علیهم السلام بر تطهیر و هدایت نفوس دارد نیز، از قبیل تصرف اهل بیت علیهم السلام در انسانهاست. روایات در این زمینه، عموماً در کافی آمده و در بصائر روایتی که دلالت بر این قسم کند، مشاهده نشد.

۳. رک: کلینی، کافی، *بَابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا* علیه السلام ح ۸.

۴. رک: صفار، *بصائر الدرجات*، جزء ۱، باب ۶، ح ۳ و ۲ و ۵، و جزء ۱، باب ۷، ح ۱ و ۲؛ و کلینی، کافی، ج ۱، *بَابُ مَوْلِدِ الرَّضَاءِ فَاطِمَةَ* علیها السلام ح ۱.

۵. رک: صفار، *بصائر الدرجات*، جزء ۱، باب ۶، ح ۲.

۶. رک: کلینی، کافی، ج ۱، *بَابُ مَوْلِدِ الرَّضَاءِ فَاطِمَةَ* علیها السلام ح ۱.

۷. رک: صفار، *بصائر الدرجات*، جزء ۱، باب ۷، ح ۱؛ و همانند این روایت در کافی، ۳۹۸-۳۹۹ نیز آمده است.

۸. رک: صفار، *بصائر الدرجات*، جزء ۲، باب ۱؛ و کلینی، کافی، *بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ* علیهم السلام *مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ*.

۹. رک: جوادی آملی، *ادب فنای مهربان*، ۱۲۶.

پروردگار متعال است به واسطه آن ذوات مقدس تنزل پیدا می‌کند و فرشته وحی، از جنبه لاهوت آنان کسب فیض می‌کند و به جنبه دیگر آنان (جنبه ناسوت) تحویل می‌دهد. پس باید گفت: در حقیقت بخشی از آن ذوات نورانی، بخش دیگر را اداره می‌کند و چیزی از بیرون به آنها نمی‌رسد. همانطور که قوه عاقله انسانهای عادی، قوه واهمه آنان را، اداره و راهنمایی می‌کند، یعنی شأنی از او، عهده‌دار اداره شأن دیگرش است، هر چه هست مربوط به خود اوست نه از بیرون، بدین ترتیب نزول وحی برای آنها، چیزی جز از آنان به آنان، نیست.^۱

بنابراین ائمه علیهم‌السلام بر ملائکه ولایت دارند، و رفت و آمد آنها نزد اهل بیت علیهم‌السلام به فرمان خود ایشان است. روایاتی از بصائر بر این مطلب دلالت دارد^۲ که از جمله آنها روایتی است که درباره فطرس ملک و رویدن بال او به واسطه تبرک جستن به گهواره امام حسین علیه‌السلام می‌باشد.^۳

همچنین روایاتی از کافی و بصائر دلالت دارد که ملائکه اخبار آسمانها و زمین را برای اهل بیت علیهم‌السلام می‌آورند.^۴ روایاتی از بصائر که تعداد آنها نیز زیاد است دلالت دارد که ملائکه در شب قدر بر اهل بیت علیهم‌السلام نازل می‌شوند.^۵

جبرئیل و روح و فرشتگان، حضرت علی علیه‌السلام را در غسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاری کردند، این روایت در بصائر آمده، ولی در کافی روایتی که می‌گوید: فرشتگان بر جنازه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز خواندند،^۶ آمده است.

ازدواج حضرت فاطمه زهرا با حضرت علی علیه‌السلام توسط فرشته‌ای که از جانب خداوند آمده بود، انجام شد.^۷

۱. همان، ۱۴۹.

۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۲، باب ۶.

۳. رک: همان، جزء ۲، باب ۶، ح ۷.

۴. رک: همان، جزء ۲، باب ۱۷؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب ۱، أَنْ الْأَيْمَةَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بِيُوتِهِمْ وَ تَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ تَأْتِيهِمْ بِالْأَخْبَارِ.

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۳، ح ۱۷-۱۶.

۶. رک: همان، جزء ۵، باب ۳، ح ۱۷.

۷. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ وَفَاتِهِ، ح ۳۸.

۸. رک: همان، باب مَوْلِدِ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ علیها‌السلام، ح ۸.

اهل بیت علیهم السلام مورد خطاب ملک قرار می‌گیرند، صدای ایشان را می‌شنوند و صورتی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل بر ایشان ظاهر می‌شود.^۱ جبرئیل و میکائیل و ملک الموت برای امام علیه السلام در قالب انسان آشکار می‌شوند.^۲

روایاتی از بصائر دلالت دارد که، خداوند بواسطه جبرئیل با امیرالمؤمنین علیه السلام مناجات نمود.^۳ ملائکه با امام علیه السلام مصافحه می‌کنند^۴ و در امام علیه السلام اطمینانی حاصل می‌شود که از طریق آن می‌فهمد، آنچه دیده، فرشته است نه شیطان.^۵

روایات مستفیضه دال بر آن است که «روح» در آیه: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾، ملک مخصوصی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بوده، به ایشان خبر می‌داده، ایشان را محافظت می‌کرده، و در کارها موفقشان می‌کرده است.^۶ روحی که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۷، بنابر روایات زیاد و مستفیض، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بوده است.^۸

حیوانات نیز در تسخیر اهل بیت علیهم السلام هستند و از فرمان ایشان اطاعت می‌نمایند، هم در کافی و هم در بصائر، روایاتی در این زمینه وجود دارد:

روایتی از بصائر که حکایت سخن گفتن امام باقر علیه السلام با دو کبوتر و حکمیت و قضاوت^۹ بین آن دو را بیان می‌کند.^{۱۱}

روایتی از کافی، نشان می‌دهد که چگونه اسب سرکش خلیفه، در مقابل امام حسن

۱. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۵، باب ۷.

۲. رک: همان، جزء ۵، باب ۸.

۳. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۶، و جزء ۶، باب ۱۰، ح ۶.

۴. رک: همان، جزء ۷، باب ۳، ح ۱۲، و مشابه این روایت است روایت ۱۳.

۵. رک: همان، جزء ۷، باب ۴، ح ۲، و مشابه آن است روایت ۹، از باب ۶.

۶. شوری/۵۲.

۷. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۹، باب ۱۷.

۸. أسراء/۸۵.

۹. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۹، باب ۱۹ و ۲۰.

۱۰. از آنجا که حیوانات مکلف به تکالیف شرعی نیستند، حکمیت امام علیه السلام بین آنها شرعی نبوده، بلکه تکوینی می‌باشد.

۱۱. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۵.

عسکری علیه السلام رام و مطیع می‌شود.^۱ در روایتی دیگر وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام را در میان درندگان می‌اندازند، در حالی که حضرت مشغول نماز است، آن حیوانات به گرد او حلقه می‌زنند.^۲

یکی از مصادیق تسخیر حیوانات، تکلم با آنها است. ائمه علیهم السلام زبان پرندگان را می‌شناسند و با آنها سخن می‌گویند، که اگر این سخن گفتن، ناشی از علم به زبان حیوانات باشد، از مقوله علم امام خواهد بود و علم امام علیه السلام از مبادی ولایت تکوینی ایشان است روایتی که تصرفات تکوینی ایشان را مستند به علم ایشان به کتاب می‌کند فراوان است. اما اگر این سخن گفتن، ناشی از ارتباط ایشان با حیوانات، و ولایت و تسلط بر آنها باشد از مقوله ولایت تکوینی خواهد بود.

روایات در این باب، مستفیض است، بصائر پانزده روایت و کافی یک روایت در این زمینه آورده است.^۳

همچنین روایات مستفیض داریم که، ائمه علیهم السلام زبان چهارپایان را می‌دانند و هنگامی که آنان را بخوانند، اجابت می‌کنند. بصائر شانزده روایت در یک باب و یک روایت نیز در بابی دیگر آورده، ولی کافی تنها دو روایت، در این مورد آورده است.^۴

وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حیوانات وحشی کوه را صدا می‌زند، آنها او را اجابت می‌کنند.^۵ نیز مضمون دو روایت دیگر در بصائر این است که امام علیه السلام می‌تواند در کنار دریا، تمام جنبندگان دریا را با مادرها و عمه‌ها و خاله‌هایشان صدا بزند. روایاتی با مضمون این چند روایت در کافی مشاهده نشد.

از مجموع این روایات که در کافی و بصائر وجود داشت، قدرت اهل بیت علیهم السلام بر تکلم با حیوانات و فهمیدن کلام آنها و تسخیر آنها استفاده می‌شود، اگر چه هر کدام از این روایات، نوع خاصی از حیوانات را نام برده است.

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد اَبی مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ح ۴.

۲. رک: همان، ج ۱، باب مؤلّد اَبی مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ح ۲۶.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۱-۲۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد اَبی جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ح ۴.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۵، ح ۱-۱۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب الإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ

مُوسَى علیه السلام ح ۱۵ و باب الْأُمُورِ الَّتِي تُوجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ علیه السلام ح ۷.

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱۰، باب ۱۸، ح ۶.

۶. رک: همان، جزء ۱۰، باب ۱۸، ح ۳۱ و ۴۶.

۷- نزول رحمت و جلوگیری از عذاب

اهل بیت علیهم السلام ارکان زمین هستند که به واسطه ایشان، زمین اهلش را نلرزاند. بصائر سه روایت در این زمینه آورده،^۱ و کافی نیز در «بَابُ أَنَّ الْأُمَّةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ»، سه روایت به همین مضمون، آورده که در یکی از آنها، عبارت به این صورت است: «بِذَلِكَ جَرَّتِ الْأُمَّةُ علیهم السلام وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ» که نشان می‌دهد تمام ائمه علیهم السلام این ویژگی را دارند.

در بصائر روایتی است که نشان می‌دهد به واسطه اهل بیت علیهم السلام خداوند رحمت نازل می‌کند و عذاب را باز می‌دارد؛^۲ اما در کافی، روایتی در این زمینه مشاهده نشد إلا اینکه، روایات نابودی زمین بدون وجود امام علیه السلام که دارای سند صحیح‌اند متضمن همین معنی هستند. این روایات مستفیض، دلالت دارند که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، و اگر بماند حتماً فرو خواهد ریخت.^۳

در کافی، در بابی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت خود علیهم السلام را، بند و بست زمین معرفی می‌نماید.^۴

باز داشتن عذاب، استقرار زمین، عدم افتادن آسمان، و اینکه، «اگر امام وجود نداشته باشد زمین اهلش را فرو می‌برد» همه این امور به خاطر این است که اهل بیت علیهم السلام واسطه در فیض الهی هستند، و نفس واسطه بودن، قدرت تکوینی است بر تصرف در اموری که خداوند ایشان را در آن امور واسطه قرار داده است.^۵

۱. رک: همان، جزء ۴، باب ۹.

۲. رک: همان، جزء ۲، باب ۳، ح ۱۰.

۳. رک: همان، جزء ۱۰، باب ۱۲؛ کلینی، کافی، بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ.

۴. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِنْتِي عَشْرَ وَ النَّصَّ عَلَيْهِمْ علیهم السلام ح ۱۷.

۵. صدر المتألهین در شرح این احادیث می‌فرماید: خداوند سبحان، موجودات را با تفاوت درجات و مراتبی که از نظر شرافت و خست دارند آفرید، پایین‌ترین مرتبه موجودات، مواد عنصری زمین است که دورترین فاصله را از لطافت وجودی دارد. اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که، این مواد عنصری، مسیر تکامل را طی کنند و به غایات برتر خود نائل شوند. بر این اساس، در مسیر تکامل موجودات که از طریق علت غایی تحقق می‌پذیرد هر موجودی را که اشرف و اعلی بود سبب کمال و علت غایی موجود پایین‌تر از آن قرار داد. بدین ترتیب، زمین را برای گیاه آفرید و گیاه را برای حیوان و حیوان را برای انسان؛ و از آنجا که در میان افراد انسان نیز، مراتب کمال و نقص وجود دارد، کامل‌ترین انسان را غایت وجود انسان قرار داد که در حقیقت، غایت دیگر موجودات پایین‌تر از انسان نیز می‌باشد و او همان انسان کامل است که در مرتبه امامت قرار دارد.

۸ - شفای بیماران و برطرف کردن ناراحتیها

روایات مربوط به شفای بیماران در کافی و بصائر مستفیض است. در بصائر نه روایت و در کافی یازده روایت در بابهای متعدد آمده و نمونه‌هایی از کسانی که به دست شفابخش اهل بیت علیهم‌السلام شفا یافته‌اند را نام برده است.

مضمون روایتی با سند صحیح در کافی می‌رساند که خوردن از غذای اهل بیت علیهم‌السلام، به بدن انسان آزار نمی‌رساند.^۱

در بصائر احادیثی آمده که حاکی از آن است که اهل بیت علیهم‌السلام از بیماریهای شیعیان آگاهند و برای آنها دعا می‌کنند.^۲

دعای اهل بیت علیهم‌السلام مستجاب است، ایشان چیزی را اراده نمی‌کنند مگر اینکه خدا نیز آن را اراده می‌کند؛^۳ و وقتی چیزی را از خدا می‌خواهند آن چیز قطعاً واقع می‌شود، لذا دعا کردن ایشان، مانند دعا کردن ما نمی‌باشد که وقوع و عدم وقوع آن محتمل باشد، آنان واسطه فیض هستند که هر فیضی به سایر موجودات می‌رسد از جانب خدا و به دست ایشان می‌باشد.

روایات مربوط به قدرت اهل بیت علیهم‌السلام بر شفا دادن کور و پیس، هم در بصائر و هم در کافی آمده، این روایات در حد استفاضه و مشتمل بر روایات صحیح است.^۴

مواردی که اهل بیت علیهم‌السلام به دست قدرت خویش بیماران را شفا داده‌اند، بسیار است که برخی

او، سلطان جهان زمینی و خلیفه خداوند در زمین است؛ بنابراین، زمین و آنچه در آن است به خاطر امام آفریده شده است و هر چیزی که برای چیز دیگری آفریده شده باشد، هر گاه آن چیز دیگر (غایت)، وجود نداشته باشد، آن چیز (ذوالغایه) نیز وجود نخواهد داشت، پس اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است، وجود نداشته باشد، زمین و موجودات آن هم وجود نخواهند داشت. (صدرالدین شیرازی، شرح اصول

کافی، باب ان الارض لا تخلو من حجة، شرح حدیث دهم، ۲/۴۸۷)

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب اَنَّ الْأَئِمَّةَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بُيُوتَهُمْ وَ تَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ تَأْتِيهِمْ بِالْأَخْبَارِ، ح ۱؛ صفار، بصائرالدرجات، جزء ۲، باب ۱۷، ح ۹۱.

۲. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۵، باب ۱۶، ح ۲۱.

۳. امام هادی علیه‌السلام فرمود: خداوند دل‌های ائمه علیهم‌السلام را محل اراده خود قرار داده، اگر خدا چیزی را بخواهد، آنها خواهند خواست، و این است معنی آیه: ﴿وَمَا هِيَ بِشَيْءٍ رَاضِيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ﴾ (انسان/۳۰) (صفار، بصائرالدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۷)

۴. رک: همان، جزء ۶، باب ۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام، ح ۳، و باب مَوْلِدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام، ح ۱۷.

از آنها در احادیث کافی و بصائر آمده از جمله: برگرداندن موهای سر که سفید شده بود به حال اول^۱، شفا دادن دستی که به خاطر قصد کردن، ورم کرده بود^۲، جواد الائمه علیهم السلام لکنت زبان پسری را شفا داد^۳، شفا دادن بیماری پا^۴، درمان کسی که به خوردن گل، مبتلا بود^۵، روایتی صحیح، حکایت می کند که امام حسن عسکری علیه السلام با دست کشیدن بر بدن احمد بن اسحاق، بیماری او را شفا داد^۶؛ حتی شیعیان با نامه نوشتن به امام زمان علیه السلام، از ایشان می خواستند که برای شفا یافتن خودشان و یا نزدیکانشان، دعا نماید^۷.

شفا دادن مریضها، از معجزات مسلم اهل بیت علیهم السلام است، هم در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و هم در عصر ائمه علیهم السلام؛ تنها بحثی که اینجا مطرح است، اینکه، آیا این إبراء، از باب استجابت دعای ایشان است، زیرا دعای اهل بیت علیهم السلام قطعاً مستجاب است؛ یا از باب قدرت اهل بیت علیهم السلام و ولایت تکوینی ایشان است؟

با مراجعه به روایات، می بینیم که اهل بیت علیهم السلام عمل خود را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده اند، که اعمی و ابرص را شفا می داد، و معلوم است که حضرت عیسی علیه السلام این اعمال را به اذن خدا، و از باب ولایتش انجام می داد؛ بنابراین عمل اهل بیت علیهم السلام نیز، از باب ولایت تکوینی ایشان است. مگر اینکه کسی بگوید، قضیه حضرت عیسی علیه السلام نیز از باب دعا کردن و استجابت دعا بوده است.

۹- زنده کردن مردگان و میراندن زندگان

روایات مستفیض و مشتمل بر صحیح، حکایت از قدرت اهل بیت علیهم السلام بر زنده کردن مردگان دارد. بصائر هشت روایت و کافی سه روایت آورده است^۸.

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۳، ح ۳.
۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۲، ح ۴.
۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بابُ الإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَیْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام ح ۱۱.
۴. رک: همان، بابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَیْنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ، ح ۱۰.
۵. رک: همان، بابُ مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي علیه السلام ح ۵.
۶. رک: همان، ج ۱، بابُ مَوْلِدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ح ۲۷.
۷. رک: همان، ج ۱، بابُ مَوْلِدِ الصَّاحِبِ علیه السلام ح ۱۱.
۸. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۳، ح ۳، و ۲، و ۱، و ۴؛ کلینی، کافی، ج ۱، بابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ علیه السلام ح ۶ و بابُ مَوْلِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ح ۷ و بابُ مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ح ۳.

که به صورت متفرقه در ابواب دیگر آورده است. کافی در «بَابُ فِي مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ التَّفْوِيضِ إِلَيْهِمْ» یک روایت، و در باب «التفويض إلى رسول الله و إلى الأئمة» فی أمر الدین» نیز روایاتی همانند آنچه صفار روایت کرده، آورده است؛ لکن عنوان باب را مقید به «فی امر الدین» کرده است.^۱

در یک روایت امام صادق علیه السلام ضمن استناد به قرآن می‌فرماید:

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی امور مملکت خویش را به حضرت سلیمان واگذار کرد و به او این اختیار را داد که به هر کس می‌خواهد ببخشد و از هر کس می‌خواهد امساک کند، امور دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز واگذار شده است.

در ادامه روایت، زمانی که آن شخص می‌پرسد: آیا امور کشاورزی و دامداری نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده است؟ حضرت با غضب جواب می‌دهد که «همه امور به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده است».

سؤالی اینجا مطرح است و آن اینکه آیا مراد آن شخص احکام مربوط به کشاورزی و دامداری بوده است؟!

اینکه در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت سلیمان مقایسه شده، نشان دهنده این است که مورد سؤال، ولایت تکوینی و تصرفات تکوینی حضرت سلیمان علیه السلام بوده است؛ و از اینکه حضرت در جواب می‌فرماید: «امور دین به رسول خدا واگذار شده است»، فهمیده می‌شود که مراد حضرت این است که، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علاوه بر ولایت تکوینی، ولایت تشریحی نیز داشته است؛ یعنی خداوند به حضرت سلیمان فقط ولایت تکوینی داده بود اما به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ولایت تکوینی و تشریحی را داده است.^۲

و در ذیل روایت دیگری از این نمونه روایات، امام علیه السلام با استناد به آیه قرآن می‌فرماید که: امام زمانی که مردی را ببیند، او را می‌شناسد و رنگش را (ایمان و نفاقش را) می‌شناسد، و اگر سخن او را از پشت دیوار هم بشنود، او را

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۴ و ۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب فی معرفتہم اولیاءہم و التفویض الیہم، و باب التفویض الی رسول الله و الی الأئمة فی امر الدین.

۲. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۴، ح ۹.

و شخصیتش را می‌شناسد، همانا خدا می‌فرماید: «از جمله آیات خدا آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست، همانا در این اختلاف، برای جهانیان نشانه‌هایی است»^۱. و آنها دانشمندان (ائمه) هستند، پس امام هر امری را که بشنود و به زبان آید، می‌فهمد، چه گوینده اهل نجات باشد یا هلاکت، از این جهت است که به مردم آن گونه پاسخ می‌دهد.^۲

آیا این عبارات، نشان دهنده غیر ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) است؟! در بصائر روایاتی نقل شده بیانگر اینک: خداوند به اهل بیت (علیهم‌السلام) قدرتی داده که اگر زمام زمین را در اختیار بگیرند، می‌توانند آن را به هر کجا که بخواهند، ببرند.^۳ در روایتی دیگر می‌فرماید: «امام (علیه‌السلام) می‌تواند آنچه را که در پایین عرش قرار دارد با دست بگیرد»؛^۴ اما در کافی روایاتی با این مضمون مشاهده نمی‌شود.

همچنین در بصائر^۵ روایاتی آمده در بیان قدرت اهل بیت (علیهم‌السلام) که: دنیا در نزد امام (علیه‌السلام) مانند یک دایره کوچک است؛^۶ یا مانند یک پوست گردو است.^۷

روایاتی که در تحویل ماهیات گذشت نیز، بیانگر قدرت اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد.^۸

روایات مستفیض بر قدرت آل محمد (علیهم‌السلام)، در تکلم به تمام زبانها دلالت دارد. بصائر ۲۴ روایت و کافی چهار روایت در این رابطه آورده است.^۹

۱. روم/۲۱.

۲. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۸، باب ۵، ح ۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب فِی مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ التَّقْوِيضِ إِلَيْهِمْ، ح ۳.

۳. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۸، باب ۲، ح ۵.

۴. رک: همان، جزء ۹، باب ۱۶، ح ۱۳.

۵. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۴.

۶. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۴، ح ۱.

۷. رک: همان، جزء ۸، باب ۱۴، ح ۲.

۸. مانند: کلینی، کافی، ج ۱، بابُ مَا عِنْدَ الْأُمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (علیهم‌السلام) ح ۳.

۹. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۵، باب ۲، ح ۳ و ۴، و باب ۴، و جزء ۷، باب ۱۱ و ۱۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب الْأُمُورِ الَّتِي تُوَجِّبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ (علیه‌السلام) ح ۷ و باب مَوْلِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ح ۷ و باب مَوْلِدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، ح ۶ و باب مَوْلِدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه‌السلام) ح ۱۱.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: خداوند دو شهر در مشرق و در مغرب دارد که در آن هفتاد هزار هزار لغت وجود دارد (به هفتاد هزار هزار زبان سخن می گویند)، و هر زبانی بر خلاف زبان دیگر است و من به تمام زبانهای آن دو شهر، و آنچه در آن دو شهر است، آشنا هستم.^۱

اهل بیت علیهم السلام می توانند کتب آسمانی را به همان زبانی که نازل شده است، بخوانند. در بصائر سه روایت و در کافی دو روایت که یکی از آنها صحیح السند است، آمده است.^۲

اهل بیت علیهم السلام همچنین می توانند کسی را که پشت در است، بشناسند. بصائر چهار روایت و کافی سه روایت مشتمل بر صحیح در باره این ویژگی اهل بیت علیهم السلام دارد.^۳

در صحیحۀ عبدالله بن سلیمان، علاوه بر اینکه در صدر روایت، امام صادق علیه السلام می فرماید: «آری کارها به امام علیه السلام واگذار شده است»، در ذیل آن، با استناد به آیه قرآن می فرماید: «امام علیه السلام هر گاه سخن شخصی را از پشت دیوار بشنود، او و شخصیتش را می شناسد».^۴

۱۱ - تطهیر و هدایت نفوس و علم به ضمایر

روایات مربوط به تطهیر و هدایت نفوس، عموماً در کافی آمده و در بصائر روایتی در این رابطه مشاهده نشد. از جمله این روایات:

نفوذ کلام امام جواد علیه السلام در شخص آوازه خوان، که باعث شد آن شخص، از این کار دست بردارد.^۵

۱. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۲، ح ۵.

۲. رک: همان، جزء ۷، باب ۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب ۱، الأئمة علیهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله - عز وجل - و أنهم يعرفونها على اختلاف السنن، ح ۱ و ۲.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۴، ح ۱-۳ و جزء ۴، باب ۳، ح ۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلذ أبي الحسن علي بن محمد - عليهما السلام و الرضوان، ح ۴، و باب الإشارة و النص على أبي الحسن موسى علیه السلام، ح ۵، و باب في معرفتهم أوليائهم و التفويض إليهم، ح ۳.

۴. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب في معرفتهم أوليائهم و التفويض إليهم، ح ۳؛ صفار، بصائر الدرجات، جزء ۷، نادر از باب ۱۷، ح ۱، و جزء ۸، باب ۵، ح ۱۳.

۵. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلذ أبي جعفر محمد بن علي الثاني علیه السلام، ح ۴.

امام صادق علیه السلام به یک غلام فراری پیامی داد، که آن پیام، موجب تسخیر قلب مولای او و نجات جان آن غلام شد.^۱

نیز روایاتی که از تأثیر امام علیه السلام در حال زندانبان و ایجاد دگرگونی در او، حکایت دارد^۲ همگی بیانگر این است که اهل بیت علیهم السلام قدرت بر تطهیر نفوس و هدایت قلوب، و اخراج آنها از ظلمات به سوی نور، را دارند و اینها اموری هستند که به امیال انسان تعلق می‌گیرد، بنابراین از امور تکوینی هستند.

همچنین اگر امام علیه السلام بهشت را برای فردی تضمین نمود، به آن وفا می‌نماید، همانگونه که امام صادق علیه السلام برای همسایه ابی بصیر وفا نمود.^۳

بعلاوه اینکه، اهل بیت علیهم السلام انسانها را می‌شناسند و به خصوصیات آنها از قبیل ایمان و نفاق، اهل بهشت یا جهنم بودن، عالم هستند. در این روایات که در کافی و بصائر با موضوعات متنوع آمده، غالباً به صورت کلی و عام، این شأن برای اهل بیت علیهم السلام بیان می‌شود و در برخی از آنها، به آیات قرآن نیز مستند می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه را که در عالم ذر دیده، می‌شناسد؛^۴ اهل بیت علیهم السلام نیز آنچه را که در عالم میثاق دیده‌اند، می‌شناسند؛^۵ ایشان شیعیانشان را از اسلوب صحبت کردنشان می‌شناسند؛^۶ و از نفاق یا ایمان انسانها آگاهند؛^۷ اهل بهشت و جهنم را از چهره‌شان می‌شناسند؛^۸ نامه‌های اهل بهشت و دوزخ نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۹ و روایاتی مشابه این مضامین.^{۱۰}

۱. رک: همان، ج ۱، باب مؤلّد ابي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام ح ۳.
۲. رک: همان، ج ۱، باب مؤلّد ابي محمد الحسن بن علي علیه السلام ح ۸، و باب مؤلّد ابي محمد الحسن بن علي علیه السلام ح ۲۳.
۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد ابي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام ح ۵.
۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۲، باب ۱۴.
۵. رک: همان، جزء ۲، باب ۱۵ و ۱۶.
۶. رک: همان، جزء ۲، باب ۱۶، ح ۱؛ کلینی، کافی، ۱/۴۳۸ و باب في معرفتهم أولیاءهم و التفویض إلیهم، ح ۳.
۷. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۳، باب ۳، ح ۳ و جزء ۶، باب ۸ و جزء ۸، باب ۵، ح ۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب في معرفتهم أولیاءهم و التفویض إلیهم، ح ۱ و ۲ و ۳.
۸. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱۰، باب ۱۶.
۹. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مؤلّد النبي صلی الله علیه و آله و وفاته، ح ۱۶.
۱۰. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۹، ح ۴-۱، و جزء ۷، باب ۱۷، و باب ۱۸، ح ۴-۱.

در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «سرشت و طینت شیعیان ما، غیر از سرشت و طینت دشمنانمان است و ما آنها را از طینتشان می‌شناسیم»^۱. تأکید این روایات، بر این است که اهل بیت علیهم السلام انسانها را در عالم میثاق دیده‌اند و آنها را می‌شناسند. می‌دانند چه کسی مؤمن، چه کسی منافق، چه کسی اهل نجات و چه کسی اهل آتش است.

روایات حاکی از علم امام علیه السلام به ضمائر انسانها، بسیار زیاد است، و مصادیقی از خبر دادن اهل بیت علیهم السلام از آنچه که در ضمیر و نفس دیگران می‌گذرد، به صورت پراکنده و متفرق، در ابواب مختلف کافی و بصائر، آمده است. مجموع این روایات که در میان آنها سند موثق نیز وجود دارد، این اطمینان را برای ما ایجاد می‌کند که اهل بیت علیهم السلام از ضمائر انسانها آگاهند و چیزی، از ایشان علیهم السلام مخفی نیست.^۲

۱۲ - کشف حجب و ابصار و رؤیت ملکوت و فک قیود و پنهان کردن خودشان

روایات مستفیضه از عرضه شدن ملکوت آسمانها و زمین، بر پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان علیهم السلام، خبر می‌دهد لذا اهل بیت علیهم السلام به ما فوق عرش الهی می‌نگرند. روایات مربوط به عرضه شدن ملکوت بر اهل بیت علیهم السلام فقط در بصائر قابل مشاهده است؛^۳ الا اینکه روایات مربوط به معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کافی، که در دسته سوم گذشت و یکی از آنها صحیح السند بود نیز، از همین قبیل است.

قلب ائمه علیهم السلام، آنچه را که در شب قدر نازل می‌شود، مشاهده می‌کند.^۴

روایات از نشان دادن باطن عالم، توسط اهل بیت علیهم السلام به دیگران خبر می‌دهد، در روایتی از بصائر، امام صادق علیه السلام باطن حیوانی حاجیان را به ابابصیر نشان داده است.^۵ روایت دیگری

۱. رک: همان، جزء ۸، باب ۸، ح ۱.

۲. رک: همان، جزء ۳، باب ۴، ح ۳ و جزء ۵، باب ۱۰، ح ۱-۲۷ و جزء ۹، باب ۱۸، ح ۴؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب ما يُفصلُ به بين دعوى الموحق و المنطيل في أمر الإمامة، ح ۱۳ و باب مؤلد أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام، ح ۲۰ و باب مؤلد أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام، ح ۶ و باب مؤلد أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام، ح ۱۲؛ و روایات بسیاری که به صورت متفرق در ابواب مختلف از این دو کتاب آمده است.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۲، باب ۲۰ و جزء ۴، باب ۹، ح ۴.

۴. رک: همان، جزء ۵، باب ۳، ح ۱۴.

۵. رک: همان، جزء ۶، باب ۳، ح ۴ و ۶.

بیان می‌دارد که رسول اکرم ﷺ در غار، کشتی جعفر و یارانش را در دریا، به ابوبکر نشان داد.^۱ تعدادی روایت نیز دلالت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام پیامبر اکرم ﷺ را بعد از وفات ایشان، به ابوبکر نشان داد و ایشان را بین خود و ابوبکر حکم قرار داد.^۲

در روایتی از کافی، امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیانش، که فکر می‌کرد امام علیه السلام را، در جای بدی منزل داده‌اند، با دستش به بوستانهایی با میوه‌های تازه‌رس و سایر نعمتهای نیکو در خانه‌اش، اشاره نمود و فرمود: «ببین! ما هر کجا باشیم اینها برای ما مهیا است، ما در سرای گدایان نیستیم».^۳

روایت صحیح دیگری در کافی از ملاقات و گفتگوی حضرت علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام با حضرت خضر خیر می‌دهد^۴ با اینکه حضرت خضر از دید انسانهای عادی پنهان است، اما بین آن حضرت و خضر حجابی وجود ندارد.

بینایی خاصی به رسول خدا و ائمه علیهم السلام داده شده است که در خواب و بیداری، و از پشت سر، اعمال را می‌بینند. روایاتی از بصائر و کافی بر این معنی دلالت دارد.^۵ در بعضی از روایات، امام علیه السلام به واسطه نور، بین مشرق و مغرب را می‌بیند.^۶ در برخی دیگر از روایات سخن از وجود عمود نور برای امام علیه السلام است.^۷ در برخی دیگر، می‌فرماید: امام علیه السلام به وسیله روح القدس آنچه را در شرق و غرب زمین است، می‌بیند.^۸

روایات مربوط به مشاهده اعمال انسانها توسط اهل بیت علیهم السلام، چه در کافی و چه در بصائر، زیاد است، بعلاوه اینکه سند بعضی از آنها صحیح نیز می‌باشد. این روایات، علی‌رغم

۱. رک: همان، جزء ۹، باب ۲، ح ۱۳ و ۱۴.

۲. رک: همان، جزء ۶، باب ۵، ح ۱۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب ما جاء في الاثنني عشر و النصّ عليهم علیهم السلام، ح ۱۳.

۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الرَّضْوَانُ، ح ۲؛ و با اندکی اختلاف در سند، در بصائرالدرجات، جزء ۸، باب ۱۳، ح ۷ و ۱۱.

۴. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب ما جاء في الاثنني عشر و النصّ عليهم علیهم السلام، ح ۱.

۵. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۹، باب ۲، و باب ۱۳، ح ۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ الْأَيْمَةِ علیهم السلام، ح ۸ و باب فَيَدُ نُكْتٍ وَ تُنْفٍ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ، ح ۶۲.

۶. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۹، باب ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ الْأَيْمَةِ علیهم السلام، ح ۲ و مشابه این روایت است، روایت ۳ از همین باب، با اندکی اختلاف و حدیث ۶ از همین باب، و حدیث ۴ با اندکی اختلاف.

۷. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوْلِدِ الْأَيْمَةِ علیهم السلام، ح ۷.

۸. رک: صفار، بصائرالدرجات، جزء ۹، باب ۱۶، ح ۱۳.

اختلافاتی که در موضوعاتشان مشاهده می‌شود، همگی بر این حقیقت اتفاق دارند که اعمال و کردار بندگان از اهل بیت علیهم‌السلام پوشیده نیست. امام علیه‌السلام می‌تواند خودش را از دید مردم پنهان سازد، به گونه‌ای که کسی او را نبیند. سه روایت از بصائر، درباره امام صادق علیه‌السلام است که خود را از سلطان^۱ و مردم^۲ پنهان ساخت. و دو روایت از کافی درباره امام زمان علیه‌السلام است که ایشان در موسم حج شرکت می‌کنند و مردم را می‌بینند، اما مردم او را نمی‌بینند.^۳

۱۳ - ارتباط اموات با آل محمد علیهم‌السلام

احادیث مستفیض در کافی و بصائر، بر دیدار اهل بیت علیهم‌السلام در حال حیات، از مردگان، و زیارت مردگان از اهل بیت علیهم‌السلام، در حال حیات ایشان علیهم‌السلام دلالت دارد.^۴ اهل بیت علیهم‌السلام در حال حیات، دشمنانشان را که مرده‌اند، می‌بینند و می‌شناسند.^۵ از جمله روایتی است که امام باقر علیه‌السلام معاویه - لعنة الله عليه - و عذابی که به او می‌شود را به فرزندشان حضرت صادق علیه‌السلام نشان دادند.^۶ روایاتی در کافی و بصائر آمده که بعضی از آنها به صورت کلی دلالت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند با مردگان سخن بگویند.^۷ بعضی دیگر، مواردی را بیان می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام با مردگان سخن گفته‌اند از جمله: سخن گفتن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مادر حضرت علی علیه‌السلام، بعد از وفات ایشان؛^۸ مطابق مدلول روایات مشتمل بر صحیح، حضرت علی علیه‌السلام بعد از وفات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از ایشان سؤال کرد و آنچه پیامبر جواب می‌فرمود را نوشت.^۹

۱. رک: همان، جزء ۱۰، باب ۱۵، ح ۱ و ۳.

۲. رک: همان، جزء ۱۰، باب ۱۵، ح ۲.

۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب فی الغیبة، ح ۶، مشابه این روایت است روایت ۱۲ از همین باب.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۵.

۵. رک: همان، جزء ۶، باب ۷.

۶. رک: همان، جزء ۶، باب ۷، ح ۵.

۷. رک: کلینی، کافی، ج ۱، باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرُؤُوعِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، ح ۷؛ صفار، بصائر الدرجات، جزء ۱، نادر از باب ۲۱، ح ۱، و جزء ۳، باب ۱، ح ۳، با اندکی اختلاف در سند.

۸. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۷، ح ۹.

۹. رک: همان، جزء ۶، باب ۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، بابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، ح ۷، و مشابه این روایت است موثقة ۸ از همین باب.

موقع احتضار، رسول خدا و حضرت علی و فاطمه زهرا علیهم السلام نزد محتضر می آیند: مرحوم کلینی در کتاب الجنائز^۱، باب ما یعین المؤمن و الکافر، بیش از ۱۰ روایت می آورد که رسول اکرم و حضرت علی علیهم السلام نزد محتضر حاضر می شوند؛ اما در بصائر روایتی در رابطه با حضور آل محمد علیهم السلام نزد محتضر مشاهده نشد.

سؤالی اینجا مطرح می شود اینکه چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علیه السلام در آن واحد، نزد چند میت حاضر شوند؟

فلاسفه و عرفا جوابهای متعددی به این سؤال داده اند، بعضی گفته اند: وجود ایشان مانند خورشید است که همه انسانها از شرق تا غرب عالم، در آن واحد، نور آن را می بینند.^۲ اما به هر حال روایات دلالت دارد که آل محمد علیهم السلام می توانند از مکانی به مکان دیگر منتقل شوند، و نزد هر محتضری حاضر شوند، و موقع عرض اعمال بر خداوند حضور داشته باشند، و در عالم برزخ در قبر حاضر شوند؛ بنابراین از این روایات فهمیده می شود که امام علیه السلام نزد هر انسانی حاضر است و از او غایب نمی شود، شاهد بر این، روایات عرض اعمال بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است.^۳

۱۴ - حالات اولیاء علیهم السلام در رحم مادر و در قبر و برخی شؤون دیگر

روایات مستفیض دلالت دارد که امام علیه السلام در شکم مادر، صدا را می شنود. این روایات در بصائر در چندین باب متوالی آمده است اما در کافی، اگر چه تعداد محدودی روایت با این مضمون آمده، لکن سند برخی از آنها صحیح می باشد.^۴

روایات مستفیض و مشتمل بر صحیح، نص در امکان امامت در کودکی دارد. در کافی ۱۰ روایت ولی در بصائر تنها یک روایت در این رابطه دیده می شود.^۵

در روایت صحیحی از امام رضا علیه السلام آن حضرت، امامت فرزندشان حضرت جواد علیه السلام را به

۱. شایان ذکر است که محدوده مقاله ما، اصول کافی است ولی مرحوم کلینی، این روایات را در فروع آورده اند.

۲. رک: سید علی عاشور، الولاية التكوينية لآل محمد علیهم السلام فی قوس النزول والصعود، ص ۲۱۱، به نقل از کتاب الحاوی للفتاوی: ۲/۴۵۴.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۹، ابواب ۵-۸ و ۱۴؛ کلینی، کافی، باب عَرَضَ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۹، ابواب ۸-۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، باب مَوَالِيدِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام، ح ۳ و ۴ و ۶.

۵. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۹، باب ۲۱، ح ۶؛ و کلینی، کافی، ج ۱، باب حَالَاتِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام فِي السَّنِّ.

حضرت عیسیٰ علیه السلام تشبیه می‌کند که در سه سالگی قیام به حجت کرد.^۱ در مورد سخن گفتن امام علیه السلام در بدو تولد، در کافی سه روایت مشتمل بر صحیح وجود دارد،^۲ اما در بصائر روایتی در این رابطه وجود ندارد. زمین چیزی از بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را نمی‌بلعد. روایات آن فقط در بصائر آمده و در کافی روایتی با این مضمون مشاهده نشد.^۳ در کافی فقط، و آن هم تنها یک روایت آمده به این بیان که یکی از خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که سایه نداشت.^۴ باز هم فقط در اصول کافی، روایتی وجود دارد که از عکس العمل جهان هستی، نسبت به شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام خبر می‌دهد: به گریه لرزیدن آن مکانی که امیر المؤمنین علیه السلام در آن به شهادت رسید، در همان روز،^۵ و شیون آسمان و زمین، به همراه فرشتگان در آن موقعی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.^۶ روشن است که مواردی مانند: گریه کردن زمین و یا شیون فرشتگان به خاطر اهل بیت علیهم السلام، به دلیل ولایت تکوینی آن ذوات مقدس و جایگاه ایشان در نظام هستی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از تطبیق روایات ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام، در اصول کافی و بصائر الدرجات به دست می‌آید که، قریب به اتفاق حوزه‌هایی که در بصائر الدرجات آمده، در اصول کافی نیز آمده است؛ اگر چه تعداد روایات آن در هر حوزه، بسیار کمتر از بصائر الدرجات است. صفار علاوه بر اینکه روایات هر حوزه را به طور گسترده آورده، برای غالب حوزه‌ها، عنوان باب مستقل قرار داده است؛ اما مرحوم کلینی برای غالب حوزه‌ها عنوان باب مستقل قرار نداده است.

۱. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام، ح ۱۰.

۲. رک: همان، ج ۱، بَابُ مَوْلِدِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام، ح ۸۰، و بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام، ح ۱۱.

۳. رک: صفار، بصائر الدرجات، جزء ۹، باب ۱۴، ح ۱۰ و ۲۰ و ۸.

۴. رک: کلینی، کافی، ج ۱، بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ وَفَاتِهِ، ح ۱۱.

۵. رک: همان، بَابُ مَوْلِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ح ۴.

۶. رک: همان، بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِنْتِثِي عَشْرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ علیهم السلام، ح ۱۹.

جناب صفار دو باب با عناوین: «تفویض امور به رسول الله ﷺ»، و «تفویض امور به اهل بیت ﷺ» آورده‌اند، که این عناوین ظهور در تفویض مطلق دارد، اما کلینی، در یک باب عنوان را: «التفویض إلى رسول الله و إلى الأئمة ﷺ فی أمر الدین»، قرار داده، و بعضی از همان روایاتی که استادشان مرحوم صفار، آنها را روایت کرده، آورده است، اما قرائتی از این روایات، دلالت دارد که مراد از آنها، ولایت تکوینی است. در باب دیگری به صورت مطلق عنوان را «باب فی معرفتهم أولیائهم و التفویض إلیهم»، قرار داده است. لذا این دو کتاب، تفاوت قابل ملاحظه‌ای در خصوص موضوع ولایت تکوینی ندارند، که کسی بخواهد نسبت به کتاب شریف *بصائر الدرجات* اتهام غلو را مطرح کند. همچنین اهمیتی که مرحوم کلینی به این موضوع داده است نشان می‌دهد، این سخن که: «ولایت تکوینی اهل بیت ﷺ، مجعول عرفایی مانند محیی الدین عربی و سید حیدر آملی است، و در قرن یازدهم در مکتب فلسفی ملاصدرا، این نظریه، بنیاد نهاده شده است»، بی‌پایه و اساس می‌باشد.

برخی^۲ نیز ادعا کرده‌اند که جناب کلینی با پراکنده کردن روایات ولایت تکوینی در ابواب متعدد و غیر مرتبط، خواسته است از اهمیت این گونه روایات بکاهد، این که کافی نسبت به *بصائر*، تعداد کمتری از این قبیل روایات را نقل کرده، از جمله دلائل آنها است.

اما با بررسی و مقایسه روایات حوزه‌های گوناگون ولایت تکوینی در این دو کتاب، نشان دادیم که این سخن نیز، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا مرحوم کلینی از مهم‌ترین مباحث و مصادیق ولایت تکوینی یعنی زنده کردن مردگان نیز روایت نقل کرده است، و حتی روایاتی با سند صحیح آورده که اهل بیت ﷺ با استناد به آیات قرآن، می‌فرمایند: هر آنچه به پیامبران گذشته داده شده به ما نیز داده شده است، و در قرآن آیاتی وجود دارد که بوسیله آن هر آنچه که اهل بیت ﷺ بخواهند انجام دهند، خداوند آن را اجازه داده است. حال آنکه، اگر مقصود مرحوم کلینی کاستن از اهمیت این گونه روایات بود، بر او لازم

۱. رک: سید حسین مدرس طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۶.

۲. رک: اندرو. جی. نیومن، دوره شکل‌گیری تشیع امامی، ترجمه و نقد: مؤسسه شیعه‌شناسی، در صفحه ۷۸ و ۳۴۷ و جاهای دیگر این کتاب بر این مطلب تأکید می‌ورزد.

می بود که روایات مربوط به حوزه‌های چالش برانگیز را نقل نمی کرد و صرفاً به حوزه‌هایی می پرداخت که حساسیت کمتری به آنها وجود داشت. شاهد دیگر بر ناصواب بودن این دیدگاه آن است که مرحوم کلینی روایاتی را نقل می کند که در آنها، بعض تصرفات تکوینی به غیر معصومین نیز، نسبت داده شده است.^۱ بر عکس، می توان ادعا کرد که جناب کلینی با پراکنده کردن این روایات در ابواب مختلف، آنها را حفظ، و تأثیرشان را در جامعه و مخاطب زیادتر کرده است.

۱. آن روایات عبارتند از:

- سخن گفتن فضّه با شیر، و کمک خواستن از او برای جلوگیری از قرار گرفتن بدن مبارک امام حسین علیه السلام زیر سم اسبان (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵ و ۴۶۶، ح ۸).
- سخن گفتن عبدالمطلب با فیلی از اصحاب فیل (همان، ص ۴۴۷ و ۴۴۸، ح ۲۵).
- مادر امام محمد باقر علیه السلام با اشاره دست، از خراب شدن دیوار در حال خراب شدن، جلوگیری کرد (همان، ص ۴۶۹، ح ۱).
- به آبروی ابوطالب علیه السلام از ابر آب خواسته می شد (کلینی، کافی، ص ۴۴۸ و ۴۴۹، ح ۲۹).
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا چند روز از سینه ابوطالب علیه السلام شیر می خورد (همان، ص ۴۴۸، ح ۲۷).
- نزول فرشتگان بر پیروان اهل بیت علیهم السلام (همان، ص ۴۲۰، ح ۴۰).
- طی الأرض راهب هندی (همان، ص ۴۸۱، ح ۵).

فهرست منابع

- جوادی آملی، عبد الله، ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم، نشر أسراء، ۱۳۸۱ ش.
- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه: مصطفوی، ۴ جلد، تهران، انتشارات اسلامی.
- ، الکافی، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، مصحح: محمد خواجوی، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- صفا قمی، محمد بن حسن بن فروخ صفا، بصائر الدرجات، قم، چاپ کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ هجری.
- عاشور، السید علی، الولاية التكوينية لآل محمد ﷺ فی قوس النزول و الصعود، بیروت، (بی نا) نرم افزار کتابخانه اهل بیت، ۱۴۲۰ هجری.
- علامه تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، مشهد، نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ ق.
- علامه مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تحقیق: سید هاشم رسولی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزد پناه، تهران، کویر، ۱۳۸۸ ش.
- مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- مظاهری، حسین، فقه الولاية و الحكومة الاسلامیه، تقریر و تحقیق: مجید هادی زاده، سه جلد، قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، ۱۳۸۶ ش.
- میرجهانی، محمد حسن، ولایت کلیه، تحقیق و تصحیح: سید محمد لولاکی، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۲ ش.
- نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۵ ش.
- ، رساله نور الأنوار و علم غیب امام ﷺ، انتشارات سعدی.
- نیومن، اندرو، جی، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، ترجمه و نقد: مؤسسه شیعه شناسی، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۶ ش.
- همتی، همایون، ولایت تکوینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.